

# ریشه‌های موفقیت شرق آسیا

ترجمه: محمد باقر صارمی

می‌شود، لیکن در حقیقت اقتصاد این کشورها به طور مشخص با یکدیگر تفاوت دارد. این منطقه برخی از ثروتمندترین و برخی از فقیرترین کشورهای دنیای در حال توسعه، برخی از پرجمعیت‌ترین و برخی از کم جمعیت‌ترین آنها، برخی با ذخایری غنی از منابع طبیعی و برخی تقریباً بدون آن را شامل می‌شود. علاوه بر آن، این اقتصادها، ترکیب گوناگونی از سیاستها با درجات متفاوت دخالت دولت را تعقیب کرده‌اند، سیاستهای این کشورها نیز طی زمان تغییر کرده است.

چرا تجربیات متفاوت در شرق آسیا نتایج خوبی را به طور یکسان به بار آورده است؟ برای پاسخ به این سؤال، سلسله مطالعاتی در کشورهای مختلف توسط گروههایی از بانک جهانی و شهروندان این کشورها انجام شده که هدف آنها بررسی تجربیات اقتصاد کشورهای شرق آسیا و سیاستهای عمومی تثبیت‌کننده آنها بوده است. مطالعات مزبور پروژه "معجزه شرق آسیا" را تکمیل می‌کند.

مطالعات انجام شده در این کشورها این نظر را تقویت می‌کند که سیاستهای صحیح اقتصاد کلان، سرمایه‌گذاری روی مردم و جهت‌گیری به سوی خارج، همراه با ثبات سیاسی، برای موفقیت اهمیت اساسی دارند. همینطور در مورد دخالت دولت، مطالعه سوابق موضوع،

مطمئناً نسخه "معجزه" شرق آسیا در کشورهای مختلف، به شکل‌های گوناگونی است. لیکن سلسله مطالعات انجام شده در این کشورها نشان می‌دهد که جوهر سیاستهای اقتصادی صحیح، بنیاد ضروری را برای همه کشورهای این منطقه ایجاد کرده است. این مطالعات، همچنین برخی افسانه‌ها در مورد نقش سیاست صنعتی را نفی کرده و بر اهمیت سیاستگذاری غیر ایدئولوژیک و قابل تغییر تاکید دارد.

اگر در اوائل دهه ۱۹۵۰ پرسش می‌شد که کشورهای صنعتی موفق در سه دهه آینده را پیش‌بینی کنید، فقط یک غیبگو "ببرهای" شرق آسیا - هنگ کنگ، جمهوری کره، سنگاپور یا تایوان - را انتخاب می‌کرد. کلیه این کشورها از منابع طبیعی، محروم بودند و در تهیه نیازهای اساسی جمعیت خود مشکل داشتند. امروز، هیچ گروه دیگری از کشورهای در حال توسعه، در تداوم رشد سریع، کاهش فقر یا بالابردن سطح زندگی، به خوبی این کشورها عمل نکرده است. داستان موفقیت‌های نسل اول "ببرهای آسیا" اکنون سرمشق نسل دوم "توله ببرهای آسیا" (اندونزی، مالزی و تایلند) که سریعاً در حال صنعتی شدن می‌باشند، قرار گرفته است. هر چند اغلب، درباره اقتصاد کشورهای شرق آسیا به عنوان گروهی واحد صحبت

**مطالعات انجام شده در کشورهای شرق آسیا این نظر را تقویت می‌کند که سسیاستهای صحیح اقتصاد کلان، سرمایه‌گذاری روی مردم و جهت‌گیری به سوی خارج، همراه با ثبات سیاسی، برای موفقیت اهمیت اساسی دارند**

حساب جاری در کشورهای در حال توسعه شرق آسیا کمتر از نصف متوسط این کسریها در سایر کشورهای در حال توسعه بوده است. شرق آسیا موفق شده در بخش اعظم تاریخ اخیر خود، تورم را در حد یک رقمی نگاه دارد. به همین اندازه اهمیت دارد در مواردی که کنترل اقتصاد کلان موقتاً دچار اختلال می‌شد این کنترل مجدداً و به آرامی برقرار می‌گردید؛ برای مثال، هنگامی که نرخ تورم کره در اواخر دهه ۱۹۷۰ به علت شتاب پر هزینه توسعه صنایع سنگین و شیمیایی<sup>(۲)</sup> به حدود ۲۰ درصد رسید، دولت برای کاهش مخارج مالی قاطعانه وارد عمل شد یا هنگامی که در سال ۱۹۸۶ کسری مالی بخش دولتی اندونزی به دلیل کاهش قیمت‌های نفت از ۴ درصد تولید ناخالص داخلی تجاوز کرد، دولت برای مقابله با این وضعیت بودجه را شدیداً کاهش داد و تا سال ۱۹۸۹ این کسری را به رقم قابل کنترل ۱/۳ درصد رسانید. همچنین در مالزی یک کسری مداوم مالی، که هر چند از طرق نسبتاً غیر تورمی تامین می‌شد، در اوایل دهه ۱۹۸۰ نسبت‌های ناسالمی پیدا کرد و کاهش‌های وسیعی را اجتناب‌ناپذیر گرداند. در برخی از کشورها

ترکیب‌های مختلفی را نشان می‌دهد. موفقیت نسل اول اقتصادهای تازه صنعتی شده<sup>(۱)</sup>، متضمن دخالت بیشتر دولت نسبت به نسل دوم - در اموری، نظیر سیاست‌های صنعتی انتخابی - بود (به ضمیمه شماره ۱ در انتهای مقاله مراجعه شود). بنابراین تجربه شرق آسیا، نمونه‌ای روشن برای تأیید رهیافت اقتصاد آزاد در مورد سیاست‌گذاری اقتصادی یا لزوم دستی قوی برای هدایت سیاست‌های اقتصادی به شمار نمی‌رود. لیکن آنچه این مطالعات نشان می‌دهد آن است که طریقی که دولت‌ها از بازارها حمایت کردند و راههایی که به چارچوبی نهادی برای اجرای مؤثر سیاست شکل دادند بسیار حساس بود. پیام، در اینجا دخالت بیشتر دولت نیست، بلکه دخالت بهتر دولت است.

### سیاست‌های اقتصاد کلان

شاید پایدارترین عامل موجود در اقتصاد کشورهای شرق آسیا شکل‌گیری یک چارچوب صحیح و منظم در سیاست اقتصاد کلان بود که مشخصه آن انضباط مالی، عملکرد قوی در زمینه سرمایه‌گذاری - به ویژه در حوزه نیروهای انسانی - و توسعه صادرات تهاجمی، می‌باشد. این سیاست‌ها، ویژگی‌های نسل اول اقتصادهای تازه صنعتی شده بودند و به طور عمده ویژگی‌های نسل دوم اقتصادهای تازه صنعتی شده در دوره‌های موفقیت آنها به شمار می‌آیند.

### انضباط مالی

طی ربع قرن گذشته؛ کسریهای مالی و

مثلاً: اندونزی، تایوان و تایلند، رفتار محتاطانه مالی از حمایت قوانینی که میزان کسری بخش دولتی را محدود می‌کرد برخوردار بود در حالی که در سایر کشورها مثلاً: کره، مالزی و سنگاپور، گرایشهای ضد تورمی رهبری سیاسی کمک کرد که حفظ کنترل‌های اقتصاد کلان همچنان در دستور کار دولت باقی بماند.

**پیام، در اینجا دخالت بیشتر دولت نیست، بلکه دخالت بهتر دولت است**

### سرمایه‌گذاری: بیشتر و بهتر

ظرف ربع قرن گذشته در شرق آسیا نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی، شدیداً افزایش یافته و برآوردهای مربوط به نرخهای بازگشت سرمایه نیز مطلوب بوده است؛ برای مثال، در کره تنها در طرحهای بانک جهانی، نرخهای بازگشت سرمایه بسیار بیشتر از متوسطهای جهانی بوده است. بخشی از کیفیت سرمایه‌گذاریها، از عملکرد رشد عالی، که به تصمیم‌گیریهای مربوط به سرمایه‌گذاری گذشته اعتبار می‌بخشید، ناشی می‌شود - که نوعی دور تسلسل نیکوست - لیکن این کیفیت همچنین از عملکرد بالاتر از حد متوسط، و قدرت نهادها، سرچشمه می‌گیرد.

بخش اعظم دستاوردهای شرق آسیا از رشد بهره‌وری کل عوامل ناشی می‌شود که به طور متوسط سه تا شش برابر متوسط رشد بهره‌وری کشورهای در حال توسعه می‌باشد. شواهد اخیر سعی دارند، بخش مبهم رشد بهره‌وری را به

کیفیت نیروی کار - خصوصاً تحصیلات و آموزش آن - مرتبط سازند. این امر به روشنی یک نقطه قوت در شرق آسیا می‌باشد. در اوایل سال ۱۹۶۰ دستاورد آموزشی این منطقه، بیشتر از سایر مناطق بود، لیکن سرمایه‌گذاران آموزش بعد از آن نیز همچنان افزایش یافت که ارائه آموزش ابتدائی همگانی که به طور وسیع در دسترس بود و فراهم کردن امکانات تحصیلات متوسطه با کیفیت بالاتر و برنامه‌ریزی جهت جذب فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بازگشته از خارج - به ویژه در رشته‌های فنی - از نتایج آن بود. نیروی کار دارای کیفیت بالا، آنگونه که در کره و سنگاپور مشاهده شد؛ برای مثال به انعطاف‌پذیری صنعتی کمک کرده، کارایی اقتصادی را افزایش داده و تساوی بیشتری را موجب شده است.

### تهاجم صادراتی

جهت‌گیری شرق آسیا به سوی خارج و موفقیت آن در نفوذ به بازارهای بین‌المللی به خوبی آشکار است. این منطقه در توسعه تجارت - به ویژه در صدور کالاهای صنعتی و تشویق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی - پیشرفت قابل توجهی داشته است؛ ولی جهت‌گیری به سوی خارج را نباید معادل سیاست دروازه‌های باز دانست. طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تسعیدی از این اقتصادها سیاست ملایم حمایت در مقابل واردات را در پیش گرفتند. نرخ مؤثر این حمایت برای بخش صنعت در کره نزدیک به ۳۰ درصد، در تایلند

**بخش اعظم دستاوردهای شرق آسیا از رشد بهره‌وری کل عوامل، ناشی می‌شود که به طور متوسط سه تا شش برابر متوسط رشد بهره‌وری کشورهای در حال توسعه می‌باشد**

حد زیادی برای جلب شرکتهای چندملیتی شکل گرفته است؛ زیرا سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ستون فقرات استراتژی توسعه این کشور را تشکیل می‌دهد.

### سیاستهای متنوع صنعتی

بدون شک، بحث برانگیزترین جنبه سیاست اقتصادی شرق آسیا، سیاست صنعتی بوده است. سیاست صنعتی شرق آسیا، چه خوب و چه بد، ذهن ناظرین توسعه را به خود مشغول کرده است و برخی آن را دلیل اصلی موفقیت شرق آسیا و دیگران آن را مانعی برای رشد می‌دانند.

نظرات، برای مثال نه تنها در خصوص اینکه سیاست در مورد "انتخاب برندگان"<sup>(۳)</sup> چه باید باشد، بلکه همچنین در مورد اینکه سیاست صنعتی چه بوده و در کشورهای معین چه نقشی را ایفا کرده است، طیف وسیعی را شامل می‌شود. سیاست صنعتی، معانی بسیاری دارد، لیکن عمدتاً به مجموعه‌ای از سیاستها مربوط می‌شود که ساختار صنعتی یک کشور را تغییر می‌دهند. مواردی از میان نسل اول اقتصادهای تازه صنعتی شده که سیاست صنعتی همراه با مداخله دولت را به طور انتخابی دنبال کرده‌اند،

۵۰ درصد و در اندونزی ۷۰ درصد بود. هر چند سیاست حمایت شدید در مقابل واردات طی دهه ۱۹۸۰ نیز وجود داشت، لیکن سیاستهای جبرانی نیز تنظیم شدند تا تضمین کنند که حمایت در مقابل واردات، موجب گرایشات ضد صادرات - که در جاهای دیگر بسیار متداول بود - نخواهد شد. با توجه به عدم تمایل عمومی اقتصادهای این منطقه به اینکه اجازه دهند، نرخ ارز بیش از اندازه افزایش یابد و این حقیقت که به صادرکنندگان، امکان دسترسی به مشوقهای جبرانی، داده شود که به نفع صادرات بود (برای نمونه، معافیت از حقوق گمرکی، دسترسی آزاد به ارز و مناطق آزاد تجاری) می‌توان به این تمایز پی برد. همچنین حمایت تشکیلاتی مؤثر از صادرات (به ویژه در کره، سنگاپور و تایوان) و انعطاف‌پذیری قابل ملاحظه‌ای در بازار نیروی کار وجود داشت.

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این اقتصادها مورد استقبال قرار گرفت که الهام‌بخش اقتصادهای تازه صنعتی شده بعدی در انتقال سرمایه و دانش فنی می‌باشد. در سال ۱۹۹۱، مالزی، تایلند و اندونزی به ترتیب سومین، پنجمین و هفتمین دریافت‌کننده بزرگ سرمایه خارجی در میان کشورهای در حال توسعه بودند؛ برای مثال، در مالزی، بسیاری از شرکتهای چندملیتی که در زمینه الکترونیک فعالیت دارند در پاسخ به تشویق فعالانه دولت، در این کشور سرمایه‌گذاری کردند و امروز مالزی بزرگترین صادرکننده نیمه‌هادیها در دنیای در حال توسعه است. سیاست عمومی سنگاپور تا

شامل کشورهای کره (طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۹) سنگاپور و تا اندازه‌ای کمتر تایوان می‌گردد و این موارد بین نسل بعدی اقتصادهای تازه صنعتی شده، حول تجربیات پراکنده اندونزی و مالزی متمرکز می‌باشد.

سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی تلقی می‌کرد، در حالی که هنگ‌کنگ، موضع عدم دخالت مثبت را انتخاب کرد، لیکن هر دو موفق بودند. (به ضمیمه شماره ۲ در انتهای مقاله مراجعه شود).

**سیاست صنعتی، معانی بسیاری دارد، لیکن عمدتاً به مجموعه‌ای از سیاستها مربوط می‌شود که ساختار صنعتی یک کشور را تغییر می‌دهند**

مطالعات موردی، برخی دیدگاههای جالب را آشکار می‌کند. در حالی که پاسخ کامل به میزان تأثیر دخالت دولت در کره و تایوان، هیچگاه دانسته نشد اما، روشن است که بیشتر مداخلات، افزایش قدرت رقابت بین‌المللی را به عنوان هدف نهائی صنایع موردنظر، دنبال کرده‌اند. امتیازات به صورت اعتبارات هدایت شده، و سوبسید، در مقابل فعالیت انجام شده جهت حصول به هدفهای صادراتی و قدرت رقابت بین‌المللی اعطا می‌شد. بدین ترتیب، مداخله در صنایع اتومبیل‌سازی کره، با اعطای سوبسید همراه با حمایت در صنایع کامپیوتر برزیل تا جایی که موفقیت با عملکرد صادراتی سنجیده می‌شود و امتیازات با عملکرد مرتبط می‌باشند، با یکدیگر تفاوت داشتند. هر دو کشور کره و تایوان نهایتاً آزادسازی را برگزیدند و از سیاستهای مداخله فعالانه در صنایع دست کشیدند. سنگاپور سیاست صنعتی را به عنوان عامل ارتسباط دهنده سیاست ملی و

نمونه‌های اندونزی و مالزی نشان می‌دهد که دخالت شدید دولت در صنعت در هر دو مورد شکست خورده و اکنون سیاست آزادسازی تعقیب می‌شود. مالزی در صنایع سنگینی که تحت کنترل دولت قرارداشتند، با کسریهای مالی و عدم کارایی فزاینده‌ای مواجه شد و از این رو یک سیاست عدم دخالت و نهایتاً خصوصی‌سازی را شروع کرد. نتیجه‌گیری بسیاری از ناظرین - هر چند نه همه آنها - در مورد حرکت مالزی جهت اعتلای "اتحادیه صنایع سنگین مالزی"<sup>(۴)</sup> آن است که این حرکت بیشتر به جانشینی واردات شباهت داشت تا پیشبرد صادرات و اینکه حرکت مزبور بخشی جزئی از یک برنامه جامع توزیع مجدد در حمایت از گروه قومی مالایی‌ها را تشکیل می‌داد و فاقد نظارتها و تصمیمات به عمل آمده در حرکت‌های صنعتی کردن موفق در کشورهای دیگر شرق آسیا بود. مالزی توانست به علت جاذبیتش برای سرمایه‌گذاران مستقیم خارجی، خود را در مسیر رشد بالاتری قرار دهد. اندونزی که در دهه ۱۹۶۰ دچار فقر بود به صورت موتور محرکه دیگری ظاهر شده است. اندونزی این امر را با کنار گذاشتن سیاستهای توسعه صنعتی انتخابی و دنبال کردن سیاستهای برون‌نگر انجام داد. تایلند نیز به سهم خود فاقد نهادهایی جهت

پیشبرد یک سیاست صنعتی فعال بود و حرکت سریع آن برای صنعتی شدن در بخش صنایع سنگین و با رهبری دولت، (پروژه موسوم به ساحل شرقی) به نحو مؤثری فروکش کرد.

از این رو، برای موفقیت در صنعتی شدن، سیاستهای صنعتی: مداخله جویانه انتخابی و فعال، نه لازم‌اند و نه کافی. کشورهایی که از مفهوم دخالت جهت تغییر اساسی ساختار صنعتی خود استفاده می‌کنند به سنجش هزینه‌ها و دستاوردهای بالقوه چنین اقدامی نیاز خواهند داشت. حتی در اوضاع و احوالی که دولت، بهترین نیت‌ها و قویترین نهادها را داشته، (مانند کره) این هزینه از نظر درهم ریختگی های اقتصاد کلان و انحرافات در بخش مالی، معتنا بوده است. سایر کشورها، بدون داشتن چنین سیاستهای هدایت شده‌ای، به خوبی عمل کرده‌اند؛ به ویژه در سالهای اخیر که سرمایه‌گذاری بین‌المللی فراوان بوده و انتقال تکنولوژی به آسانی صورت گرفته است.

ویژگی مشترک شرق آسیا آن است که موفقیت در تمام کشورهای این منطقه بر توسعه صادرات مبتنی بوده و دولتها فقط از یک صنعت داخلی حمایت نمی‌کرده‌اند (آن‌گونه که در مورد بسیاری از کشورهای خارج از منطقه رایج بود) بلکه از بسیاری صنایع جهت کمک به دستیابی آنها به قدرت رقابت صادراتی، حمایت می‌کردند. عناصر تعیین کننده، آن بود که دولتها تصمیمات بنگاههای اقتصادی را هدایت می‌کردند، لیکن این تصمیمات را نادیده نمی‌گرفتند، از علائم قیمتهای بین‌المللی برای

اندازه‌گیری کارایی و موفقیت استفاده می‌کردند و از بنگاهها در مقابل الزامات عملکرد مشخص، حمایت به عمل می‌آوردند. اگرچه موفقیت در شرق آسیا همگانی نبود، ولی این امر نمی‌تواند تصادفی باشد که موفقترین کشورهایایی که پای در راه صنعتی شدن نهادند در یک منطقه متمرکز می‌باشند. این واقعیت نه تنها به بحث (واگیری منطقه‌ای) منجر می‌شود (یعنی، نزدیکی به اقتصادهای موفق که تقلید سیاستهای برون‌نگر، همچنین انتقال سرمایه و تکنولوژی را تشویق می‌کنند) بلکه به بررسی علل موفقیت نهادهای شرق آسیا نیز منتهی خواهد شد.

در سال ۱۹۹۱، مالزی، تایلند و اندونزی به ترتیب سومین، پنجمین و هفتمین دریافت کننده بزرگ سرمایه خارجی در میان کشورهای در حال توسعه بودند

### سیاستگذاری عمل‌گرایانه

هر چند سیاستهای صحیح اقتصادی، زیربنای موفقیت را پایه‌گذاری می‌کند، لیکن به نظر می‌رسد که شیوه سیاستگذاری به اندازه خود این سیاستها اهمیت داشته باشد. دولتها در کشورهای موفق شرق آسیا، واقع‌بینی در مورد این سیاستها را حفظ کرده و هنگامی که سیاستهای مزبور شکست می‌خوردند آنها را تغییر می‌دادند. تغییر شدید سیاست‌کره در مورد شتاب صنایع سنگین از این نمونه است. کره برای مقابله با اثرات دومین شوک نفتی و التهاب

اقتصاد داخلی ناشی از شتاب صنایع سنگین و شیمیایی آن کشور، اقدامات شدید تثبیت اقتصادی را عملی ساخت و بعد از تقریباً یک دهه حمایت از بخش صنایع سنگین، سیاستهای تخصیص اعتبار را تغییر داد. آزادسازی تجاری جایگزین حمایت شد، بانکهای تجاری به بخش خصوصی واگذار شدند و برنامه‌های مربوط به انتخاب برندگان متوقف شد.

طی ربع قرن گذشته؛ کسریهای مالی و حساب جاری در کشورهای در حال توسعه شرق آسیا کمتر از نصف متوسط این کسریها در سایر کشورهای در حال توسعه بوده است

مثالهای مشابهی را می‌توان از تاریخ سیاستهای اقتصادی اندونزی و مالزی انتخاب کرد: این دو کشور طی دهه ۱۹۸۰ سیاستهای جانشینی واردات را در پیش گرفته و متعاقباً سیاستهای مزبور را شدیداً تغییر دادند. در مالزی دولت از توسعه اتحادیه صنایع سنگین مالزی که بر سرمایه‌گذاری بخش عمومی متکی بود، به یک برنامه اصلاحی که بر خصوصی‌سازی متمرکز بود، روی آورد. اندونزی نیز تغییر جهت داد و آزادسازی اقتصاد خود را شروع کرد.

سیاستهای اقتصادی در کشورهایی که جریان صنعتی شدن را با موفقیت طی کرده‌اند، به طور مداوم تجدیدنظر و واریسی می‌شده است.

هنگامی که سیاستها غیر مؤثر به نظر می‌رسیدند و یا زمانی که سیاستهای بخشی، با تعادل اقتصاد کلان در تضاد بودند، این سیاستها کنار گذاشته می‌شدند. سیاستگذاران این کشورها آگاه بودند که آنها از بابت عملکرد خود پاسخگو هستند و از طرف دیگر استانداردهای عملکرد نیز شناخته شده می‌باشند.

یک دیوانسالاری کارا نیز به سیاستگذاری مؤثر کمک می‌کرد. در بیشتر کشورهای شرق آسیا، دولتها قادرند شایسته‌ترین افراد را انتخاب کنند؛ زیرا خدمت دولتی دارای منزلت است. دولتهای شرق آسیا که با کادרהای اداری دارای انگیزه قوی و به خوبی تعلیم دیده، شروع کردند، کم و بیش توانستند خود را به طور کارا، سازمان دهند و در این میان و اغلب از وزارتخانه‌های اقتصادی اصلی استفاده کردند. (مانند اندونزی: کره، سنگاپور و تایوان). یکی از پیشگامان این سازمانها، هیئت برنامه‌ریزی اقتصادی در کره بود که برنامه‌ریزی، مدیریت اقتصادی، و وظایف بودجه‌ای را تلفیق می‌کرد و به مثابه یک امپراتور اقتصادی، توسط معاون نخست وزیر، هدایت می‌شد.

دیوانسالاریها هنگامی که هدفهای آنها روشن باشد و از حمایت سیاسی قوی برخوردار باشند، خوب کار می‌کنند، همان‌گونه که در کره، سنگاپور، و تایوان به عنوان نسل اول کشورهای تازه صنعتی شده، و در اندونزی و مالزی به عنوان نسل دوم، مصداق داشت. در این میان هنگ‌کنگ تا اندازه‌ای حالت ویژه دارد، هر چند ساختار اداری دولت با در نظر داشتن

**ویژگی مشترک شرق آسیا آن است که موفقیت در تمام کشورهای این منطقه بر توسعه صادرات مبتنی بوده و دولتها فقط از یک صنعت داخلی حمایت نمی کرده‌اند بلکه از بسیاری صنایع جهت کمک به دستیابی آنها به قدرت رقابت صادراتی، حمایت می‌کردند**

در خانه‌سازی عمومی در هنگ‌کنگ و سنگاپور شروع شد. در شرق آسیا رهبری توانست تا حدی یک اجماع سیاسی و اقتصادی را به وجود آورد که رسماً در سنگاپور مشاهده می‌شود. در آنجا برای نمونه یک دستگاه سه جانبه، مرکب از دولت، فعالیت اقتصادی و نیروی کار به وجود آمده است. در مالزی این اجماع شکل یک استراتژی توسعه در جهت حمایت از قوم مالایی را به خود گرفت که نیروی محرکه اصلی شد. در کره، رابطه‌ای نمادین بین فعالیت اقتصادی و دولت شکل گرفت. پیوندی که برخی هزینه‌های واقعی را به دنبال داشت، ولی به ایجاد "چه‌بول" (CHAEBOL) موفق کرده‌ای یا مجتمعه‌های عظیم امروز آن کشور کمک کرد.

علاوه بر آن ناظران، بخشی از موفقیت اقتصادی را به تمرکز قدرت سیاسی در کشورهای شرق آسیا منتسب می‌دانند. روشن است که برخی از رژیم‌ها طرفدار تمرکز قدرت بودند، لیکن مساوی دانستن کنترل سیاسی و موفقیت اقتصادی بسیار ساده‌لوحانه و گمراه‌کننده است. این طرفداری از تمرکز قدرت

ثبات مالی و قواعد روشن بازی از وجود کنترل‌های شدید در برخی حوزه‌ها حکایت می‌کند. تایلند نیز به طور دقیق با این مدل وفق نمی‌دهد، زیرا گاه فاقد رهبری منسجم بود و نمی‌توانست اختیارات را متمرکز کند. مع‌هذا مطالعه موردی تایلند به وضوح آشکار می‌کند که برخی از واحدهای دولتی - به ویژه بانک تایلند - عامل تثبیت‌کننده بوده و در واقع به صورت یک وزنه تعادل بخش، برای نیروهای سیاسی متفرق عمل کرده است.

دیوانسالاریهای موفق شرق آسیا هدفهای ملی را پذیرفته بودند و چنین تلقی می‌شد که در جهت منافع ملی عمل می‌کنند. برخلاف "دیوانسالاریهای بسیاری از مناطق دیگر جهان، دیوانسالاران شرق آسیا، با حمایت قوی رهبران ملی عمل می‌کردند و به آنها نه به عنوان مانعی جهت تغییر، بلکه بیشتر به عنوان عامل تغییر اقتصادی، نگاه می‌شد؛ گرچه حتی در شرق آسیا بعضی کشورها مانند فیلیپین نتوانستند در مورد جهت سیاست توسعه و نقش دولت در این میان به یک اجماع ملی دست یابند.

کشورهای شرق آسیا در حفظ ثبات سیاسی و اقتصادی و دنبال کردن هدفهای بلندمدت اقتصادی سابقه خوبی دارند. در بیشتر این کشورها، اتحاد بین رهبران قدرتمند و دیوانسالاریهای قوی یک ویژگی مشترک است. بسیاری از اقتصادهای شرق آسیا کم و بیش، توانستند اجماعی ملی در مورد جهت سیاست اقتصادی به وجود آورند که با توزیع مجدد زمین در کره و تایوان، و سرمایه‌گذارهای وسیع



میزان تأثیر دخالت دولت در کره و تایوان، هیچگاه دانسته نشد اما روشن است که بیشتر مداخلات، افزایش قدرت رقابت بین‌المللی را به عنوان هدف نهایی صنایع مورد نظر، دنبال کرده‌اند. امتیازات به صورت اعتبارات هدایت شده، و سوبسید، در مقابل فعالیت انجام شده جهت حصول به هدفهای صادراتی و قدرت رقابت بین‌المللی اعطا می‌شد

قضاوت شود.  
خلاصه:

گونناگونی تجربه شرق آسیا ثابت می‌کند که تجویز نسخه‌های عمومی و فراگیر امکان‌پذیر نیست، و اوضاع واحوال ویژه هر کشور جنبه تعیین‌کننده‌ای دارد. با وجود این، شواهد از کمک برجسته سیاستهای اقتصادی پایدار و رقابتی به آزاد کردن کارآفرینی بخش خصوصی، حکایت دارند. در بیشتر موارد، نکته کلیدی در روند سیاستگذاریها، همانا نقش مثبت دولت در طراحی یک دوره توسعه، ایجاد یک دیدگاه بلندمدت مشترک بین شرکت‌کنندگان مهم و ایجاد یک چارچوب نهادی جهت اجرای مؤثر سیاست، بوده است. سایر کشورها به هنگام نسخه‌برداری، باید نگاه دقیقتری به این سیاستهای مشترک و جنبه‌های نهادی موفقیت شرق آسیا در زمینه توسعه بیفکنند.

در بسیاری از مناطق جهان کم نبوده، لیکن اکثریت این رژیمها شکست خورده‌اند. تجربه شرق آسیا موفقیت، در قالب ساختارهای سیاسی مختلف را تأیید می‌کند. ولی ویژگی مشترک آن است که این نظامها، یک دیدگاه اقتصادی داشتند و مهمتر اینکه این نظامها خود انتظار داشتند که در مورد عملکرد اقتصادی آنها

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ”تنوع در سیاست صنعتی: سنگاپور و هنگ کنگ“

موقعیتی قرار دهد که برای شرکتهای چند ملیتی جذاب باشد تا از این طریق الگوی تجاری خود را تغییر دهد و پیشاپیش رقبای خود در شرق آسیا قرار گیرد.

هنگ کنگ همواره با نسل اولیه کشورهای تازه صنعتی شده - به ویژه از نظر نقش ناچیز و غیر مداخله جویانه دولت - تفاوت داشته است. طی بخش اعظم چهل سال گذشته، رشد اقتصادی و بهره‌وری هنگ کنگ بالاترین سطح را در منطقه داشته است. بنگاههای کوچک با کارآفرینان پر تحرک محلی و با دولتی که خود را وقف تثبیت اقتصاد کلان و سیاستهای بازار آزاد نمود، رشد کرده و رونق یافتند، دولت نقش خود را در، فراهم ساختن زیربنای لازم، ایجاد محیطی با مقررات مستحکم، اقدام به خانه‌سازی عمومی و اشاعه تعلیم و تربیت، می‌دید. طی سالهای اخیر، کارآفرینی برای صادرات که با خدمات عمومی و ساختار اداری مستحکم پشتیبانی می‌شد، شکوفا شده و از آنجا که دستمزدهای داخلی افزایش یافته، ارتباطی جدید و پویا با ایالت‌های ساحلی چین، برقرار شده است که یکبار دیگر برای هنگ کنگ منع جدیدی از رشد را فراهم می‌آورد.

دولت سنگاپور در مورد مداخله جهت تکمیل نیروهای بازار و ایجاد یک تغییر مطلوب صنعتی، تردید داشت. هر چند اندازه و قابلیت انعطاف اقتصادش، کنترل را به طور آشکاری آسانتر می‌کرد، لیکن سنگاپور نهادهایی را ایجاد کرد که این امر را امکان‌پذیر سازد. سنگاپور، بدون سرمایه، تکنولوژی یا کارآفرینان، جریان صنعتی شدن خود را به نحو هماهنگی بردوش شرکتهای چند ملیتی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی قرار داد. هر جا ضرورت داشت، این کشور از شرکتهای مرتبط با دولت، جهت پیشبرد برنامه توسعه خود استفاده کرد.

نسل اول رهبران سنگاپور با شناخت این موضوع که دولت - شهر - آنها، با منابع مادی محدود خود باید بر صادرات مجدد متکی باشد، استراتژی صنعتی خود را حول سیاست نیروی کار قرار دادند و دستمزدها ابزار برای جهت تضمین قدرت رقابت بودند. سیاستهای اجتماعی (نظیر خانه سازی) برای بهبود استانداردهای زندگی و نقش عمده بخش عمومی در تحصیلات و آموزش در بازار کار بودند. در واقع، دولت کوشش داشت با تعدیل دستمزدها، بالا بردن مهارتهای نیروی کار و اصلاح انگیزه‌های مالی نیروی کار خود را در

## ضمیمه (۲):

### تفاوت در گروه کشورهای شرق آسیا:

### اقتصادهای تازه صنعتی شده اولیه در مقابل کشورهای تازه صنعتی شده بعدی

می‌گرفت، سیاستهای غیرمحتاطانه کنار گذاشته می‌شد و استفاده از قیمت‌های بین‌المللی در سنجش عملکرد صنایع نوپا به آنها کمک می‌کرد. نسل دوم اقتصادهای تازه صنعتی شده، از نظر شرایط اولیه و تا اندازه‌ای از نظر نهادهای سیاسی، به طور قابل ملاحظه‌ای با نسل اول تفاوت داشت. فراهم بودن منابع در اندونزی، مالزی و تایلند، طریق انعطاف‌پذیرتری را برای توسعه اجازه می‌داد. از آنجا که این اقتصادها بیشتر متکی به سرمایه‌گذاری خارجی بودند تا کمک خارجی، اجبار نداشتند برای کسب تکنولوژی، چنان سیاست تهاجمی را در پیش گیرند. در کشورهایی که سیاستهای صنعتی انتخابی، دنبال می‌شد این سیاستها به طور وسیعی شکست خوردند. با وجود این، کشتش منطقه‌ای (انتقال تکنولوژی و ایده‌ها از سایر کشورهای موفق منطقه)، دستمزدهای کم، و بنیانهای اقتصادی مستحکم، صنایع صادراتی را تقویت کرد. آزادسازی اقتصادی و اصلاحات در مالزی و اندونزی، بخش عمومی را از فعالیتهای غیرکارا رها ساخت. جابه‌جایی آزاد سرمایه در این اقتصادها با کنترل‌های مالی مورد استفاده در ژاپن و کره در دهه‌های اولیه مغایر بود. ولی یک خصیصه مشترک آنها دستیابی به بازارهای گسترده دنیا - به ویژه بازار آمریکا - بود. □

در حالی که ثبات سیاسی و اقتصادی، تهاجم صادراتی، سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی و وجود یک دیوانسالاری کارا، خصیصه‌های مشترک اقتصادهای موفق شرق آسیا بودند، نسل اول اقتصادهای تازه صنعتی شده - به استثنای هنگ‌کنگ - دارای برخی تفاوت‌های منظم (سیستماتیک) با نسل دوم اقتصادهای تازه صنعتی شده بود. در نسل اول اقتصادهای تازه صنعتی شده، دولت عموماً در جریان صنعتی شدن نقش قدرتمندتری داشت. دولتها که با رهبری نظارتی شروع کردند و از پشتیبانی وزارتخانه‌های اقتصادی قوی برخوردار بودند، فعالانه به طرف کسب تکنولوژی حرکت کردند و سرمایه‌گذاری هنگفتی برای بالا بردن مهارتهای نیروی کار خود صورت دادند. هنگامی که شرکتهای خصوصی اعتبار لازم را در اختیار نداشتند تعداد کمی از این کشورها با اتکاء بر بنگاههای دولتی، از اعتبارات هدایت شده، به عنوان بخشی از استراتژی خود استفاده کردند. آنچه خطرات این سیاستها را کاهش می‌داد، انضباط شدید در سطح اقتصاد کلان و استفاده از علائم قیمت‌های بین‌المللی به عنوان راهنمای عملکرد بود. انضباط در سطح اقتصاد کلان بدان معنی بود که هنگامی که ثبات اقتصادی مورد تهدید قرار